

کشف قدیمی ترین نسخه ی دیوان حافظ توسط دکتر علی فردوسی

قدیمی ترین نسخه ی غزلیات حافظ که در آخرین روزهای زندگی این شاعر کتابت شده است، در کتابخانه ی بادلیان (Bodleian) دانشگاه آکسفورد در انگلستان کشف شد.

این نسخه ی ارزشمند به کوشش دکتر علی فردوسی رییس بخش تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه نوتردام دو نامور در کالیفرنیا در کتابخانه ی بادلیان دانشگاه آکسفورد پیدا شده است.

کتاب مذکور از سوی نشر دیبایه منتشر شده و پس از برگزاری آیین رونمایی در بهمن ماه ۱۳۸۷ در دسترس عموم قرار خواهد گرفت.

علی فردوسی در این نسخه غزلیات یافت شده را با تمامی نسخ معتبر موجود مقایسه و تصحیح کرده است. این در حالی است که پیش از این قدیمی ترین نسخه های غزلیات حافظ یافت شده مربوط به سال های ۸۰۳ و ۸۰۵ هجری قمری بوده و حافظ پژوهان همواره به دنبال نسخه یی از دیوان وی بوده اند که در زمان حیاتش تحریر شده باشد.

نسخه یی که اکنون پیدا شده است، مربوط به سال های ۷۹۱ و ۷۹۲ هجری قمری و هم زمان با آخرین روزهای زندگی حافظ است.

این مجموعه در دل جنگ شعری ست به شناسه ی (MS. E. D. Clarke Or. ۲) در کتابخانه ی بادلیان به قلم شخصی به نام علا مرنندی یکی از هم عصران حافظ که از جمله شامل ۴۹ غزل و یک تک بیت از خواجه ی شیراز است. این غزل ها همگی (شاید به استثنای پنج غزل) در هنگام حیات شاعر به ثبت رسیده اند. ما مترصدیم که پس از رونمایی و پخش این کتاب، نظر حافظ پژوهان داخل کشور را درباره ی این نسخه به اطلاع خوانندگان برسانیم.

هوگو، در کتاب افسانه های قرون او، بدان علت که بعد مکانی بسیار و قرن ها فاصله ی زمانی و دوگونگی زبان، میان این دو شاعر بلندیایه ی ایرانی و فرانسوی دیده می شود. اگرچه احساس زمان و مکان و زبان نمی شناسد، و جوهر سیال هنر مرز و حد نمی بیند. اما می دانیم که حافظ در این تعبیر به گفته های سخن سرایان پیش از خود چشم داشته، با این تفاوت که هیچ یک از ایشان در این تصویرگرایی به پایه ی او نمی رسند با این که اشیاء مناسب داس مانند مرغزار و کشتزار و خرمن، و خوشه و سبزه را در شعر خود به رعایت صنعت تناسب آورده اند، چنان که معزی نیشابوری گفته است:

گردون چو مرغزار و درو ماه نو چو داس
گفتی که مرغزار همی بدرود گیاه
و انوری ایبوردی نیز:
گاو گردون هرگز اندر خرمن عمرت مباد
تا مه نو کشتزار آسمان را هست داس
و جمال الدین اصفهانی که «منجل هلال» را به جای داس مه نو برگزیده است:

تا بود ابلق زمان در تک
تا شود منجل هلال مجن
تو همی شیر گیر و خصم تو گور
تو فنک پوش و دشمن تو کفن
و نیز خلاق المعانی، کمال الدین اسماعیل پسر او که حافظ با اشعاری وی انس بسیار داشته و عیناً «داس ماه نو» را با ادنی اختلاف با «داس مه نو» خواجه به کار بسته است:

گردون به داس ماه نو هنگام ارتفاع
از خرمن هلال تو همواره خوشه چین
و هم چنین سید حسن غزنوی که «سیمین داس» را در «سبزه ی چرخ» برگرفته است:

همیشه تا که نماید قمر ز سبزه ی چرخ
گهی چو زرین خرمن، گهی چو سیمین داس
دل حسود تو نالان و مضطرب باد
ز نیش حادثه مانند سینه ی برجاس^۳

پی نوشت ها

۱- ۲۰- سیامک شاه اسطوره یی و فرزند کیومرث وزو پسر طهماسب است.
۲- برجاس یا برجاسب، جنگ آور تورانی که در نبرد با گودرز کشته شد.

که تلمیحی ست به شکل قدح که به گونه ی هلال ساخته می شده است و دیگر شاعران قبل از خواجه، و آن چند تن گویندگان بزرگی که نامشان برده شده، ماه نو را به گوشوار و شاخ گوزن و گاو، و موی بند سر عروس و گل پیچ (سنجاق)، خلخال، نعل اسب، نعل در آتش، چوگان، کمان، تاج، طغرا، طوق، طاسک، جام، فضله ناخن، ناخن، طرف کمر، خم رنگرزی، صاع زریوسف، حمایل، نیمه ی قنبدیل عیسی، خنجر، چنبر و بسی چیزهای دیگر مانند کرده اند و از آن با تعبیراتی چون ماه یک شبه و هلال یک شبه و ماه سی روزه یاد نموده اند، اما از همه ی آن ها «داس مه نو» حافظ در مزروع سبز فلک، طبیعی تر و حقیقی تر و زیباتر است. و در آن لحظه که هلال زرین ماه در آسمان نیلگون یا سبز مغرب و در میان انبوه ستارگانی به سپیدی و خردی گل های یاس خود را می نمایاند، مطلع غزل معروف و زیبایی خواجه به تنهایی یا همراه با یکی دو بیت پس از آن در خاطر می جوشد و آن منظره ی بدیع را به تصویر می کشد:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو
گفتم: ای بخته بخشیدی و خورشیدد مید
گفت: با این همه، از سابقه نومید مشو
یا این بیت ملمع او در وصف درخشندگی و گداختگی هلال ماه از دوری خورشید به جای دوری تن او از دوست و ناکامی وی از ندیدن ماه تمام روی او:

بعدت منک و قد صرت دائماً کهلال
اگرچه روی چو ماهت ندیده ام به تمامی
و این عکس آن چیزی ست که انوری، شاعر منجم، یا منجم شاعر، اما قصیده سرای بزرگ، در رابطه ی بدر و هلال و افزونی و کاهش ماه از دوری و نزدیکی خورشید گفته است:

روی بنمود مه عید به شکلی که کشند
قوسی از زر طلای بر کره یی از زنگار...
گاهی از دوری خورشید همی شد فریه
که ز نزدیکی او باز همی گشت نزار...
و نمی دانیم چه مقدار ارتباط است میان «داس مه نو» و «مزرع سبز فلک» حافظ و «این داس طلایی ماه در مزرعه ی ستارگان!...»